بنی اسرائیل گناهی کرده بودند و موسی توبهٔ ایشان را بر بنیوبه حکم فرمود که یکدیگر را بکشید فی الحال امتثال نمودند و بقتل یکدیگر مشغول شدند تا وقتی که هفتاد هزار
از ایشان کشته شده و پیغمبر خود را متهم نداشتند ثابت بن قیس گفت و الله که خدای میداند که من راست میگویم که اگر محمد مرا فرماید که خود را بکشم
بکشم و در کشاف آورده که قایل این سخن ثابت بود و عمار یاسر و ابن مسعود رضی الله عنهم و حضرت صلعم در بارهٔ ایشان فرمود که والذی نفسی بیده
ان من امتی لرجالا الایمان فی قلوبهم اثبت من الجبال الرواسی بدرستی که در امت من مردانند که ایمان در دلهای ایشان پایدارتر است
از کوههای بلند ثابت یعنی ایمان ایشان بمن از شوایب فتور مبرا و از قصور معرا است بیت ره تسلیم آنها را مسلم شد که باشد شان: هوای عرصهٔ امن
مصفا از غبار شک: ضمیر صافی ایشان با نور یقین منضم: دل پاکیزهٔ ایشان ز آثار گمان منفک: و چون بیان شد که ایمان تمام نیست
الا به تسلیم دیگر باره شرح قصور حال جمعی میکند که در اسلام ایشان وهنی بوده و از صفت اخلاص بهره نداشته اند و میفرماید ولو انا
کتبنا علیهم و اگر چنانچه ما فرض میگردانیدیم بر ایشان که دعوی ایمان میکنند ان اقتلوا انفسکم اگر بکشید نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل
کردند یا متعرض جهاد شوید که مآل آن در غالب قتل است او اخرجوا من دیارکم یا بیرون روید از سراها و خانه خویش چنانچه بنی اسرائیل
بیرون رفتند مافعلوه نمیکردند آنچه فرض کرده بودیم از قتل و خروج بواسطهٔ مشقت و رنجی که بایشان میرسید یا اگر مشتمل بر نفع
بود الا قلیل منهم مگر اندکی از ایشان یعنی اهل اخلاص چون ثابت و عمار و سایر مخلصان صحابه ولو انهم و اگر ایشان منافقانند فعلوا
مایوعظون به بکردندی آنچه ایشان را بآن تکلیف مینمایند و امر میکنند از اطاعت رسول و رضا بحکم وی و از روی یقین بی شایبهٔ شبهت
بجهت این تکلیف را وعظ گفت جهت آنکه تکالیف مقرون بوعده و وعید و ترغیب و ترهیب میباشد و کلامی که مشتمل برین انواع از وعظ
میخوانند پس اگر ایشان این وعظ را شنیدندی و بدان کار کردندی لکان خیرا لهم هر آینه بهتر بودی مر ایشان را در عاجل و آجل واشد
تثبیتا و نیز محکمتر بودی از جهت تصدیق و تحقیق ایشان و نفی ریب و گمان واذا و آنوقت که تثبیت حاصل شدی مر ایشان را در دین ایشان
لآتیناهم من لدنا هر آینه میدادیم ایشان را از نزدیک خویش اجرا عظیما مزدی بزرگ و نوای عظیم و مراد ازان نعیم جنت است ای
عزیز حق سبحانه درین آیه خود را بصیغهٔ جمع که دلالت بر تعظیم دارد یاد فرمود که هرگاه صاحب کرم در وقت عطا دادن کلامی اراده میکند که از آن
باشد بر عظمت هر آینه بدان صورت استدلال نمود بر عظمت آن عطیه و بخشش که اینجا تاکید کرده عطا را بانکه از نزدیک وی باشد و دیگر آن را مدخل بود
و اجر را بعظیم وصف فرموده پس این اجری خواهد بود که عقل هیچ عاقل بسر ادراک آن نرسد و فهم هیچ کامل بر دریافت آن مطلع گردد بیت
خرد در وصف آن حیران بماند: دلیل هم سرگردان بماند: ولهدیناهم هر آینه مینمودیم ایشان را صراطا مستقیما راهی راست که از آن بمقصد
رسند یا بهشت روند یا دولت ثبات بران طریق ارزانی میداشتیم محققان درین آیه میگویند که اگر فرض کند خدای بر مدعیان طریق
ایمان که بکشید نفسهای خود را بشمشیر مجاهده یعنی مخالفت هوای او کنید یا اورا از مالوفات وی دور افکنید و بیرون روید از دیار
ارادت دنیا و محبت متاع آن هر آینه انقیاد این حکم ننمایند الا جمعی از مخلصان که بادیهٔ ریاضت را بقدم سلوک طی نموده باشند و نادی دین
قویم را از روی یقین متابعت نموده و اگر دیگران نیز نفس را بتیغ مخالفت بکشتندی و از دیار وجود خود بقدم فنا سوی منزلگاه بقا شتافتندی
ایشان را از ارتکاب شهوات نفسانیه و استیفاء لذات جسمانیه بهتر بودی و ثبات در مقام قربت ربانی و وصول اجر عظیم حقانی که عبادت

از علوم

از علوم و معارف بی نهایت فایز شدی و جانب صراط مستقیم گرای و مواصلت بحضرت ربوبیت از کشش جذبات عنایات الوهیت راه یافتی
و تا کسی بمعرکهٔ فنای فی الله از سر نگذرد و باجر عظیم که عبارت از بقا بالله است نرسد بیت هر کس که بتیغ عشق مقتول نشد: در بارگه قبول
مقبول نشد: خوش حال مجردی که از هر دو جهان: بگذشت و بغیر دوست مشغول نشد: و آیات متقدمه چون مشتمل است بر تمهید قواعد فرمان
برداری خدا و رسول دیگر باره جهت تاکید طاعت ایشان وعده میدهد بر موافقت مطیعان باشراف بریه و میگوید ومن یطع الله و هرکه فرمان
برد خدا را در فریضها والرسول و فرمان برداری کند رسول را در سنتها فاولئک پس آن گروه فرمان برندگان باشند در بهشت
مع الذین با کسانی که از راه کرامت انعم الله علیهم انعام کرده است خدای تعالی بر ایشان از نعم فاضله چون حسنی و زیادت
مشاهده پس بیان منعم علیه میکند من النبیین از پیغمبران که رتبهٔ عالیه دارند نزدیک حق تعالی والصدیقین و راستگویان که مداومت بر مقام
صدق بوده اند و تصدیق انبیا و کتب ایشان نموده والشهداء و کشتگان راه خدا که شربت شهادت نوشیده اند و خلعت حیوة جاوید
پوشیده والصالحین و ستودگان که ببرکت حسن اعمال ایشان را باستقامت احوال رسانیده وحسن اولئک رفیقا و چه نیکو اند این جماعت
هم نشینان لفظ رفیق را بر واحد و جمع اطلاق میکنند یا معنی آن باشد که هر یک از ایشان نیکو رفیقی اند رفیق یار را گویند که بصحبت او تمتع یعنی
منتفع توان شد در اسباب نزول آورده که این آیه در شان ثوبان نازل شده که مولی رسول خدای بود آورده اند که روزی بجناب رسالت
مآب حاضر شد زار و ضعیف شده گلزار رخسارش که بنسیم شمائل جمال حبیب ذوالجلال شگفته بودی بسموم غموم ذبول پذیرفته و چمن عذارش
یافته بیت چو نرگس سر فرو افکنده از غم: عصا در دست و پشت از بار غم خم: حضرت فرمود که ای ثوبان ما غیر لونک روی تو از
کدام روز زرد شده و طراوت رخسارت بواسطهٔ چه غم و الم متفاوت گشته ثوبان گفت یا رسول الله سخن من نه بعفتی است و دانم من ناگفتنی
اما چون شما استفسار مینمایید ع نیکو نبود درد نهفتن ز طبیب: یا رسول الله من زمانی که جمال ترا نمی بینم آن زمان از حساب زندگی
نمی شمرم و تا بخدمت آستانهٔ عالی نمی شتابم از هرچه مردم را وسیلهٔ تنعم تواند بود دلشادی نمی یابم اگر ساعتی بی مشاهدهٔ طلعت همیون تو میمانم
از غایت اندوه و پریشانی جان بر کف خود را میبینم بیت بی تو آرام جانم زندگانی گسست: بی تماشای جمالت شادمانی گسست: حال
آنکه چون سیل اجل در رسد و مفارقت ضروری که همه کس را خواهد رسید مرا اتفاق افتد چه چاره سازم بیت از آن مرگ نمی
گران میترسم: که بی دیدار تو میمانم دور: و سخت تر محنتی آنست که دران جهان اگر از اهل نیران باشم در دوزخ هجران و حبس
چگونه صبر کنم و اگر مستحق اقامت سرای کرامت شوم بدانجا که درجهٔ رفیع و مرتبهٔ منیع تو باشد چگونه رسم و بر هر تقدیری دران عالم بواسطهٔ شوق
لقای مبارکت جز غم و غصه چیزی ندارم حق سبحانه این آیه فرستاده دلشکستگان مشتاق آتش اشتیاق را مژدهٔ وصال اتصال مطلوب داد
و قول عایشه آنست که مردی از صالحان صحابه حضرت رسالت را صلعم گفت یا رسول الله من البته باید که چشم بجمال تو روشن کنم ساعتی صبر دارم اگر
بگذارم میروم اشتیاق بمرتبهٔ غلبه میکند که تا بخدمت نمیرسم آرام نمی یابم ازان میترسم که فردا تو بر درجات علیین باشی و من در صف نعال
یا امثال خویش یعنی جاشی هم نشین درویش حضرت این سخن را جوابی نفرمود تا در باب این آیه نازل گردانید و در موجز
و تبیان مذکور است که عبدالله بن زید انصاری که صاحب اذان بود و مستجاب الدعوه بحضرت رسالت پناه صلعم آمد گریان و قطرات اشک

Copyright © King Saud University